

# برنامه‌های مردم‌پسند به غنای فرهنگی جامعه لطیفه نسی زند

۱ - در حال حاضر توزیع ساعت برنامه‌های رادیو و تلویزیون به وضوح نشان می‌دهد که مهمترین نقش وسائل ارتباط جمعی در ایران «سرگرمی و پرکردن اوقات فراغت» است. از قریب ۸۳۰۰ ساعت برنامه صدای ایران (برنامه اول تهران) ۴۵ درصد برنامه‌ها صرفاً تفریحی است (۴۰ درصد موسیقی و ۵ درصد نمایشنامه) هستند. حدود ۳۵ درصد ساعات به برنامه‌های مختلط اختصاص دارد که باز قسمت مهمی از آنها موسیقی است. اخبار ۱۲ درصد ساعات را اشغال میکند و گفته‌های ادبی و اجتماعی و علمی، سخنرانیها جمعاً حدود ۸ درصد ساعات را. تلویزیون نیز وضع مشابهی دارد منتهی جای موسیقی را فیلم‌های تلویزیونی (۳۸ درصد) و تا حدی برنامه‌های معروف به «تولیدی» (۴۱ درصد) گرفته است. اخبار ۱۱ درصد ساعات را پر میکند و سایر برنامه‌ها - رپرتاژ، آگهی و برنامه‌های مذهبی - حدود ۱۰ درصد ساعات را که البته امری است طبیعی زیرا از مهمترین وظائف اینگونه وسائل رفع خستگی و کسالت ناشی از کار و فعالیت روزمره است. منتهی در دو زمینه رادیو و تلویزیون میتوانند نقش فعال‌تری را بعهده گیرند. اول در زمینه آموزشی است. هرچند رادیو و تلویزیون نمی‌توانند به تنهایی اثر مؤثری در آموزش در مفهوم اخص کلمه داشته باشند ولی اگر پایگاه محکمی نظیر دانشگاه مکتبه‌ای و یا سواد آموزی بزرگسالان وجود داشته باشد، در تقویت اینگونه آموزشها بسیار مفیدند.

این مطلب بخصوص در آموزش دانشگاهی مصداق دارد. اگر اشتباه نکنم در فرانسه سالانه

۴۰۰ هزار نفری از این طریق آموزش می‌بینند .  
 ظاهراً در ایران نیز قرار است که «دانشگاه باز»  
 و نیز طرح آموزش سواد توأم با حرفه (فونکسیونل)  
 مستظهر به چنین وسائلی باشد. زمینه دوم اخبار است.  
 بخش اخبار بویژه داخلی در ایران به نامطلوبترین  
 وضعی انجام می‌گیرد و در بیشتر موارد بسیار  
 ملال‌آور است . در سال ۱۹۶۸ هنگامی در شیکاگو  
 اقامت داشتم که کنوانسیون حزب دموکرات آمریکا  
 برای تعیین نامزد ریاست جمهوری در همان شهر  
 تشکیل شده بود . سال پرماجرایی بود - رابرت کنندی  
 ترور شده بود و جانسون از نامزدی مجدد منصرف.  
 در مقابل هوبرت همفری شخصی بنام یوجین مکاریتی،  
 بقولی از هیچ ، فقط به کمک جوانان قد علم کرده  
 بود و جوانان پلیس و شهردار معروف شهر دیلی  
 را مستأصل کرده بودند. در هر گوشه شهر - علاوه  
 بر سالن عظیم کنوانسیون چند هزار نفری - ماجرائی  
 برپا بود . باور کردنی نیست که دوربین‌های فرستنده  
 تلویزیون همه‌جا ماجرار را یکجا و توأماً دنبال می‌کردند.  
 شبها اهالی شهر منجمله خودما ساعتها پشت تلویزیون  
 چمباتمه میزدیم و از جزئیات تحولات آگاه می‌شدیم،  
 حتی بعضی از کسانی که در سالن کنوانسیون بودند  
 بوسیله تلویزیون‌ها که داخل سالن نصب شده بود  
 جریان کنفرانس را دنبال می‌کردند . غرض آنکه  
 بخش و تفسیر اخبار اگر بصورت درستی انجام گیرد  
 من یقین دارم تب فوتبال به تب اخبار ، که از نظر  
 ایجاد و تقویت آگاهی ملی کمال اهمیت را دارد ،  
 تبدیل خواهد شد .

به سؤال دوم مشکل است . ولی اصولاً تفاوت‌هایی  
 بین وسائل مختلف وجود دارد که حتی در طرح  
 سؤال نیز ایجاد تردید می‌کند . روزنامه را فقط  
 با سوادان می‌توانند بخوانند و قیمت آن نیز برای  
 قاطبه مردم گران است. تلویزیون هر چند وسیله انتقال  
 پر قدرتی است ولی مستلزم صرف هزینه گزافی است.  
 در هر حال همه‌جا تلویزیون وجود ندارد اما رادیو  
 هیچیک از محدودیت‌های مزبور را ندارد و بیهوده  
 نیست که امروز روزسخن از «انقلاب ترازیستوری»  
 در میان است . پس اگر منظور از حوزه تأثیر ،  
 پوشش کمی باشد بی‌تردید رادیو مقام اول را دارد.  
 ولی اگر غرض عمق تأثیر است روزنامه ، دست کم  
 برای قشرهای تحصیل کرده . مؤید این مطلب آنکه  
 در کشورهای غربی درحالی که توسعه تلویزیون از  
 تیراژ روزنامه‌های «جنجالی» می‌کاهد لطمه چندان  
 به موقعیت روزنامه‌های وزین نرده است.

۳ - (وسائل ارتباط جمعی و فرهنگ چگونه  
 بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند؟)  
 - نمی‌دانم .

۴ - قطعاً خیر . بی‌تردید یکی از تصورات  
 غلط همین است . مدعیان چنین نظراتی فراموش  
 می‌کنند که قبل از ابداع یا بهتر ، اختراع وسائل  
 ارتباط جمعی اصولاً فرهنگ (البته به معنای «فرهنگ  
 خواص») فقط در دسترس معدودی بود . اگر  
 قرار بود فقط با حضور در کنسرتها با آثار ویوالدی  
 یا شوپنرگ آشنا شد چند نفر در دنیا از چنین موهبتی  
 برخوردار می‌شدند ؟

به علاوه ، در تعریف فرهنگ عالی و نازل نیز جای بحث بسیار است. بنظر راقم این سطور تصنیف‌های مرحوم مهوش که حکایت زندگی روزمره شهرنشینان خرده‌پای ایران است از هر لحاظ - آهنگ ، شعر و بویژه طرز ادای آن (دیکسیون) - «محتوای» بسیار غنی‌تری را عرضه میکرد تا مثلاً برنامه‌های موسیقی ایرانی بعضی از سازمان‌های دولتی . موسیقی جاز مدتها شکل انحطاط یافته موسیقی اقلیتی مطرود تلقی می‌شد و تنها در چند دهه اخیر است که عنوان نجات کسب کرده و ما ، در جشن هنر خود فرضاً از ماکس روج هم دعوت می‌کنیم تا طبالی کند . در موسیقی معروف به «پاپ» امروز زیبایی بسیاری نهفته است که منکران آن بنظر حقیر ، فاقد شم موسیقی هستند .

۶۰۵ - اگر وحدت ملی ایجاد می‌کند که همه ایرانیان همزبان باشند ، وظیفه و سائل ارتباط جمعی تقویت زبان مشترک است ولی اگر تکثر - خواه از نظر زبان و خواه از نظر سایر ارکان فرهنگ - خطری برای وحدت مورد بحث نیست ، البته بجا خواهد بود که به فرهنگهای محلی توجه بیشتری شود و حتی در حفظ آنها کوشش بعمل آید .

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
جامع علوم انسانی